

گذری بر

گزیده متون تفسیری*

اصغر ارشاد سرابی

کلید گنج سعادت قبول اهل دل است
مباد آن که درین نکته شک و ریب کند
«حافظ»

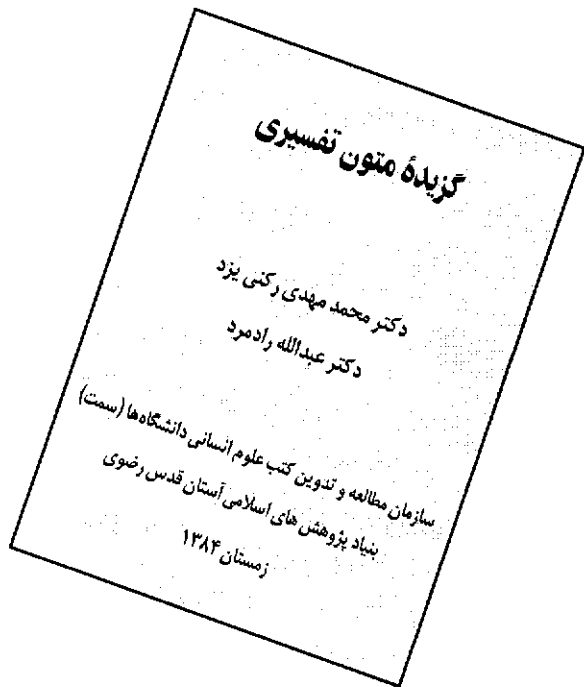
ایرانیان پس از پذیرفتن اسلام، همه ذوق و هنر خود را برای ترویج این آیین الهی به کار گرفتند و با استفاده از خط عربی، آثار ارزشمندی پدید آوردند؛ به طوری که از حاصل تلاش آنان، تمدنی پدید آمد که سده های چهارم و پنجم آن به قرن های طلایی نامبردار شد.^۱

پس از آن که امیران سامانی از عالمان دینی فتوا گرفتند، ترجمه قرآن و تفسیر آن به فارسی آغاز شد که ترجمه تفسیر طبری^۲، نخستین گزارش قرآن به فارسی بود. از آن پس، زبان فارسی در خدمت اخلاق و معارف دینی قرار گرفت و تفسیر نویسی رونق یافت که تفسیرهای تاج التراجم فی تفسیر

* صاحب این قلم، پیوسته مرهون لطف ها و محبت های استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر محمد مهدی رکنی بوده و هستم و سالیان دراز از محضر این مرد دانش و دین، بهره ها برده ام. از این که برخی نکته ها را در مورد کتاب یاد شده، پیش از چاپ این مقاله پذیرفتند و همچنین از بابت آن که با سماحت و بلند نظری اجازت فرمودند نظریاتم را بر این کتاب به چاپ برسانم، صمیمانه از ایشان سپاسگزارم. رجای واثق دارم که به عین مرحمت در این نوشته بنگرند که العذر عند کرام الناس مقبول.

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک: آذرتاش آذرنوش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (ترجمه های قرآن)، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۵؛ همچنین حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری، رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فی تفسیر القرآن، تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی- محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۱، (مقدمه مصححان).

۲. ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۷ ش.



گزیده متون تفسیری، مؤلفان: دکتر محمد مهدی رکنی یزدی، دکتر عبدالله رادمرد، ناشران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) - بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول: زمستان ۱۳۸۴

القرآن للأعاجم^۲، سور آبادی^۴، کمبریج^۵، عشری بر قرآن مجید^۶، کشف الأسرار و عدة الأبرار^۷، وروض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن^۸ از جمله آن هاست. تفسیرهای کهن فارسی، گنجینه های نفیسی هستند و از دیدگاه های گوناگون، قابل بررسی و دارای ارزش های فراوان اند که به چند مورد اشاره می شود:

الف) به لحاظ دینی

- وقوف بر معنا و شرح قرآن مجید؛
- آگاهی از صفات الهی و سرگذشت پیامبران و قصص قرآنی؛
- اطلاع از وضعیت فرهنگی، مشرب های فکری و اعتقادی، باورها و فرهنگ عامه در روزگاران پیشین.

ب) به لحاظ زبانی

- بهره مندی از برابرهای کهن پارسی؛
- دستیابی به گویش های محلی و واژه های بومی؛
- شناخت سیر تاریخی تبدیلات آوایی؛
- بررسی پیشینه زبان فارسی از چشم انداز دستوری، طرز نگارش، سبک شناسی و ارزش های ادبی؛
- مطالعه در چگونگی رسم الخط فارسی.
با توجه به همین موارد، مطالعه و تحقیق درباره متون تفسیری برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی و علوم قرآنی ضروری است.

به علت گستردگی و تنوع تفسیرهای فارسی و همچنین دشواری دستیابی دانشجویان به آن ها، در دهه های اخیر، گزیده های متعددی از تفسیرهای کهن فارسی فراهم آمده است که مطالعه آن ها را برای دانشجویان آسان می سازد^۹. کتاب برگزیده متون تفسیری تألیف دکتر محمد مهدی رکنی یزدی و دکتر عبدالله رادمرد، یکی از این مجموعه هاست که با همکاری و مباحثرت بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) در ۳۱۸ صفحه با شمارگان یک هزار جلد در زمستان ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است.

این دو استاد گرامی برای آشنایی دانشجویان زبان و ادبیات فارسی با متون تفسیری، گزیده ای از هجده متن تفسیری بر جای مانده از سده چهارم تا یازدهم هجری را به عنوان منبع اصلی درس «متون تفسیری» به ارزش دو واحد تألیف کرده اند. این اثر که گوش جان را با ترنم کلام معرفت آموز خداوند نوازش می دهد، ارزشمندی های دیگری هم دارد که به برخی از

ویژگی های آن، در ذیل اشاره می شود:
- ارائه نمونه هایی از با ارزش ترین تفسیرها بر اساس توالی تاریخی؛
- معرفی کلی هر یک از تفسیرهای برگزیده در پیش درآمد و شرح روزگار مفسر و ویژگی های سبکی تفسیرها؛
- انتخاب عنوان های مناسب برای هر یک از قطعات برگزیده؛
- تعیین صفحات تفسیرها در پایان گزیده ها برای سهولت مراجعه؛

- حذف نسخه بدل های تفسیرها برای پیشگیری از افزایش حجم کتاب و تصحیح برخی موارد مبهم در صورت مرجح دانستن یکی از نسخه بدل ها؛
- توضیح لغات، ترکیبات، اصطلاحات و اعلام هر یک از نمونه های هجده گانه به طور مجزا در بخش یادداشت ها و توضیحات (ص ۲۲۳-۳۱۸)؛
- ترجمه آیات، احادیث و شعرهای عربی متن با ارائه مشخصات سوره، آیه و منابع؛
- اعراب گذاری احادیث، اشعار و عبارات های عربی؛
- پیروی از دستور خط مصوب فرهنگستان در سراسر کتاب (اعم از متن و توضیحات)؛

- تنظیم فهرست تکمیلی منابع برای سهولت مراجعه به آنها؛
- تدوین نمایه توضیحات، مشتمل بر آیات، احادیث،

۳. ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، دفتر نشر میراث مکتوب و انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.

۴. ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی، تفسیر مورآبادی (تفسیر التفاسیر)، تصحیح سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۵. تفسیر قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج)، به تصحیح جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.

۶. تفسیری بر عشری از قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا)، به تصحیح جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۷. رشیدالدین میبیدی، کشف الاسرار و عدة الأبرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.

۸. حسین بن علی بن محمد بن احمد الخراسانی النیشابوری، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، همان.

۹. از جمله: هزار سال تفسیر فارسی، به کوشش دکتر سیدحسن سادات ناصری و منوچهر دانش پژوه، نشر البرز، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ گزیده متون تفسیری فارسی، به کوشش دکتر سید محمود طباطبایی اردکانی؛ انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ متون تفسیری، به کوشش دکتر قاسم انصاری، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۰ ش.

اشعار فارسی و عربی، ضرب المثل ها، اشخاص، نام جای ها. نگارنده این سطور، بارها در بوستان آن تفریح کرده، از بوی دلاویز کلام آسمانی آن مجموعه سرمست شده و از گل ها و ریاحینش دامن انباشته است. در این گشت و گذار، برای افزونی زیبایی و آرایش کتاب، ویرایش و پیرایشی را لازم دانستم که با اعتقاد به «حیة العلم بالنقد و الرد» و به قصد آشنایی بیشتر دانشجویان، مواردی را یادآور می شوم. بی شک طرح این نکته ها نه چیزی بر دانش دو مؤلف دانشمند کتاب می افزاید و نه از ارزش کارشان می کاهد. رنج آنان در فراهم آوردن این اثر، مشکور و درخور امتنان است.

مفهوم لغات و ترکیبات

مؤلفان گرامی، همچنان که در مقدمه (صفحه سی و یک) آورده اند، در توضیح لغت ها، اصطلاحات و اعلامی که به فهم متن ها یاری می رساند، کوشیده اند؛ اما پاره ای از آن ها را بدون توجه به سیاق عبارت و توغل لازم معنا کرده اند که صحیح به نظر نمی رسد. به برخی از آن ها در ذیل اشاره می شود:

صفحه ۹، برای عبارت: «عیسی چون به سرگور سام رسید، بر افزاری رفت و آنجا دو رکعتی نماز بگزارد و دعا کرد.» در صفحه ۲۲۵ توضیح داده اند: «افرازی: بلندی (=فراز): بالا، بلندی؛ در صورتی که این واژه مرکب از افزاز و یای نکره است، نه یای مصدری. بنابراین «افراز» به تنهایی به معنی بلندی است (ر. ک: فرهنگ فارسی دکتر معین).

صفحه ۲۱، در عبارت: «زنی آمد به نزدیک من، و از من چیزی می خواست. گفتم: تا تو خویشتن به من ندهی، من هیچ چیز به تو ندهم. زن امتناع کرد و برفت، پس باز آمد و گفت: برای خدای به من ده. گفتم: هیچ سود ندارد تا آن گاه که تو تن به من ندهی. آن زن برفت و شوی خویش را گفت. شوی، وی را گفت: آنچه وی می خواهد، بکن و خویشتن را و عیال خویشتن را فریاد رس. به نزدیک من آمد و خدای بر من داد. گفتم: نبود، مگر آنکه شرط کردم. زن گفت: تو دانی، و خویشتن به من تسلیم کرد. من وی را باز پوشیدم و قصد وی کردم. آن زن بلرزید...» در صفحه ۲۲۸ «باز پوشیدم» را «پوشیدم و پنهان کردم از چشم دیگران» معنا کرده و سپس افزوده اند: «با سیاق عبارت در این جا معنی «برهنه کردن» مناسب است». توضیح این که معنای نخست در این عبارت وجهی ندارد، اما برای «برهنه کردن» که با معنی و سیاق عبارت مناسبت دارد، شاهدی نیاورده اند.

البته «باز پوشیدن» به معنی اخیر، در هیچ کدام از فرهنگ های

لغت نیامده است. دهخدا در لغت نامه، ذیل پیشوند «باز» چنین آورده: «بر سر افعال می آید و همان معانی یا مفاهیم دیگری را به فعل می بخشد» و در فرهنگ نفیسی، ذیل همین پیشوند آمده است: «چون این کلمه را بر سر فعل در آوردند، معنی تکرار صدور به آن می دهد و یا در معانی آن تغییری وارد می کند»، اما در فرهنگنامه قرآنی ذیل «بدأ» در ترجمه «بَدَتْ» ۱۰ در آیه «فَدَلِيهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا...» ۱۱ چنین آمده است: «پیدا گشت، پدیدار شد، واپوشیده گشت» ۱۲، پدیدار شد. همچنین ذیل «تأبى» در آیه «كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذَمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» ۱۳، «وا می باشند» معادل «سر باز می زنند» آمده است که نشان می دهد «وا» پیشوندی است که معنای فعل را منفی کرده و «وا می باشند» در معنی «نافرمانی می کنند و سر باز می زنند» به کار رفته است. علاوه بر این، در گویش شهر فردوس، هنوز ترکیب «واپوشیدن» به معنای «برهنه کردن و برداشتن پوشش از سر چیزی» به کار می رود ۱۴.

بنابر آنچه گذشت، پیشنهاد می شود این ترکیب با همین معنا به متن منتقح و مصححی که از لغت نامه دهخدا در حال فراهم آمدن است، افزوده شود.

صفحه ۲۴، مُلْكُتْ بَدَاثُتْ را در عبارت: «تا آن گاه که روزگار ملکی در آمد شایسته و پاک دین، و سی و پنج سال

۱۰. ر. ک: فرهنگنامه قرآنی (ج ۵)، تهیه و تنظیم گروه فرهنگ و ادب، با نظارت محمدجعفر یاحقی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۳۳۷.

۱۱. سورة اعراف (۷): آیه ۲۲.

۱۲. این معنی در فرهنگنامه قرآنی مربوط به قرآن شماره ۱۷۷۱ آستان قدس رضوی است. با نام گزاره ای از بخشی از قرآن کریم (تفسیر شنشی) به اهتمام و تصحیح محمدجعفر یاحقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵.

۱۳. سورة توبه (۹): آیه ۸.

۱۴. دکتر محمدجعفر یاحقی، مشغول تدوین گویش زادگاه خود، فردوس است. برای کاربرد این ترکیب چنین توضیح دادند که مثلاً برای تهیه ماست، روی شیر را با پارچه ای می پوشانند و پس از چند ساعت، روی آن را «وا می پوشانند»؛ یعنی پوشش را از روی آن برمی دارند.

بودند، گفت: پس شاد مباشید بدان که ملک مرا داده اند؛ زیرا که آن برسد و بنماند...»، فعل «برسد» را در صفحه ۳۲۱ «درآید» معنی کرده اند که مناسبت ندارد. در فرهنگ های لغت، «رسیدن» به معنی «تمام شدن، به آخر شدن، به سر آمدن، سپری گشتن، به پایان آمدن و خاتمه یافتن» آمده که هر کدام با معنای «رسیدن» در عبارت مذکور، سازگار است (ر. ک: لغت نامه دهخدا).

صفحه ۳۵، با توجه به عبارت: «ابو طالب برخاست باده کس از صنایع قریش، و به نزدیک عم خدیجه شدند و او مست بود و نشاطی»، در صفحه ۳۲۱ «نشاطی» را که صفت نسبی و به معنی «شادمان، خوشحال، مست و سرخوش، آن که به عیش و عشرت می گذرانند» است، به صورت «نشاط» ضبط و آن را «سرخوشی و سرمستی» معنا کرده اند که صحیح نیست.

صفحه ۳۸، در عبارت: «و موسی از سر ما فرالرزیدن آمد»، «فرا» را در صفحه ۲۳۲، بدون توجه به سیاق جمله و مفهوم فعل، «با» معنا کرده اند؛ در صورتی که مناسب آن بود که «فرا لرزیدن آمدن» را «به لرزه افتادن» و یا این که «با» را «به» معنی می فرمودند.

صفحه ۴۲، در مورد «نقباء عشره» در عبارت: «چون رسول به کنار مدینه رسید، به قبا فرود آمد. اهل مدینه بشنیدند که محمد آمد و از پیش حدیث وی شنیده بودند و نقباء عشره خود با رسول در بیعت بودند که به مکه با وی بیعت کرده بودند که چون توبه مدینه آیی، ما هر چه بتوانیم کرد، بکنیم»، در صفحه ۲۳۳ به نقل از لغت نامه دهخدا توضیح داده اند: «عشره مبشره، ده یار بهشتی، ده نفر از اصحاب رسول (ص) که پیامبر به آنان بشارت بهشت داد و آنان عبارتند از امیر المؤمنین علی (ع) و ابوبکر و عمر و عثمان و زبیر و طلحه و سعد و سعید و ابو عبیده و عبدالرحمن بن عوف - رضوان الله علیهم اجمعین - این ده تن عشره مبشره می باشند که به موجب خبر صحیح در دنیا به شرف خلعت بشارت فردوس برین مشرف و ممتاز شده اند».

مقصود از «نقباء عشره» در عبارتی که گذشت، «عشره مبشره» نیستند که استادان گرامی تصور کرده اند، بلکه مردانی از اهل مدینه اند که پیش از هجرت پیامبر به مدینه، در عقبه منا با آن

ملکت پادشاهی، در صفحه ۲۲۹ در توضیح «مملکت پادشاهی را نگه داشت» آورده اند؛ اما به نظر بنده معنای «پادشاهی کرد» مناسب تر است.

صفحه ۲۴، در توضیح عبارت: «ملک چون این دید در خانه رفت و پلاس پوشید و بر خاکستر نشست»، در صفحه ۲۲۹ نوشته اند: «بر خاکستر نشست: مرد تهیدست و بیچاره که خانه و مأوایی ندارد و در گلخن حمام به سر می برد، فقیر». توضیح این که «بر خاکستر نشست» ترکیبی مصدری و «خاکسترنشین» که عیناً در فرهنگ ها آمده، صفت فاعلی است. بنابراین توضیح مؤلفان که به صورت فاعلی است، با شکل مصدری آن برابری نمی کند و صحیح نیست. علاوه بر این، «بر خاکستر نشست» در این جا با معنی مرد تهیدست، بیچاره و فقیر مناسبت ندارد، بلکه بر خاکستر نشستن کنایه از خاکساری و بندگی و آماده شدن برای عبادت است. این معنی نیز در هیچ کدام از فرهنگ های لغت و کنایات نیامده و لازم می نماید در ذیل خاکسترنشین به همه لغت نامه ها افزوده شود^{۱۵}.

صفحه ۲۵، با توجه به عبارت: «تملیخا گفت با خویشتن: افتاد مرا آنچه از آن همی ترسیدم». در صفحه ۲۲۹ آورده اند: «با خویشتن افتاد...»: برای من پیش آمد و روی داد آنچه از آن می ترسیدم». توضیح این که صورت متن با آنچه در بخش توضیحات آورده اند، مطابقت ندارد؛ زیرا «با خویشتن افتادن» ترکیب نیست، بلکه «خویشتن» متمم فعل و «افتاد» به معنی «پیش آمد و روی داد»، فعل ساده است. بنابراین معنی عبارت چنین است: تملیخا با خود گفت: چیزی که از آن می ترسیدم، برایم پیش آمد.

صفحه ۳۰، در ترجمه عبارت: «مرحباً و اهلاً و ناقه و مستناخاً سهلاً و ملکاً ربحلاً یعطی عطاءً جزلاً»، در صفحه ۲۳۰ آورده اند: «رویاری سدی یا گشایش و با خانواده و شتر و بار و منزل و جایگاه نرم شترت و پادشاه درشت اندام و بزرگی که تو را بخششی فراوان می دهد». با توجه به معنای «مستناخاً»، به جای «جایگاه نرم شترت» بهتر است بنویسیم: «جای نرمی برای زانو زدن شتر».

صفحه ۳۱، در عبارت: «پس عبدالمطلب مردمان را که با او

۱۵. این معنی در لغت نامه دهخدا، فرهنگ فارسی دکتر معین، فرهنگ کتبات سخن (دکتر حسن انوری، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۳) و نیز فرهنگ کتبات (دکتر منصور ثروت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ ش) نیامده است؛ اما در فرهنگ فارسی عامیانه (ابوالحسن نجفی، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۸) در ذیل «خاکسترنشین کسی شدن» چنین درج است: «به عشق کسی مبتلا شدن، در عشق کسی زجر کشیدن، دیوانه کسی شدن» که با مورد بحث چندان مقارنتی ندارد.

حضرت ملاقات کردند و به پیامبر قول مساعدت دادند تا اگر به مدینه هجرت کند، از او پذیرایی کنند. پیامبر نیز به آنان که از بزرگان مدینه محسوب می شدند، سمت نقابت و سرپرستی انصار را داد که عبارت اند از: «سعد بن عباد، سعد بن زراره، سعد بن ربیع، سعد بن خثیة، منذر بن عمرو، عبدالله بن رواحة، براء بن معرور، ابوالهیثم تیّهان، اسید بن حُضَیر، عبدالله بن عمرو بن حرام، عبادة بن صامت، رافع بن مالک^{۱۶}». متأسفانه مؤلفان گزیده متون تفسیری بدون توجه به سیاق عبارت و موضوع سخن، عیناً توضیح لغت نامه را درباره «عشره مبشره» نقل کرده اند. با توجه به این که لغت نامه دهخدا نیز از توضیح درباره مدخل «نقباء عشره» غافل مانده و آن را در جای خود نیاورده، پیشنهاد می شود مباحثان سازمان لغت نامه، معنی اخیر را هم به آن اثر سترگ بیفزایند.

صفحه ۶۶، با توجه به عبارت: «و آن چنان بود که حسن و حسین-رضی الله عنهما- هر دو بیمار شده بودند. علی نذر کرد با خدای و گفت: «اگر خدای-عزوجل- این فرزندان مرا عاقبت دهد، من سه روز روزه دارم، فاطمه نیز همچنین نذر کرد»، ایشان را پرستاری بود، او نیز همچنین نذر کرد»، «پرستار» را در صفحه ۲۴۰ «خدمت کار، غلام و بنده» معنی کرده اند. باید یادآوری کرد که معنی «غلام و بنده» در این جا صحیح نیست؛ زیرا مقصود از پرستار، همان «فضّه» خادمه و کنیز حضرت فاطمه (علیها سلام) است.

صفحه ۶۶، درباره حرف «تا» در عبارت: «چون وقت روزه گشادن آمد، یکی درویشی به درسرای آمد و گفت: یا اهل بیت الرحمة و یا اهل بیت النبوة و یا اهل بیت السخاوة، درویشم، اندرین شهر دو روز است تا طعام نخورده ام، با من مواسا کنید»، در صفحه ۲۴۰ چنین توضیح داده اند: «تا: که، در دیگر متون فارسی به ویژه تاریخ بیهقی و چهار مقاله بارها به کار رفته است. همیشه چشم نهاده بودی تا (=که) پادشاهی بزرگ ... بر چاکری خشم گرفتی (تاریخ بیهقی، تصحیح فیاض، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۲۲)». به نظر صاحب این قلم، شاهد مثالی که مؤلفان عیناً از لغت نامه دهخدا، ذیل «تا» نقل کرده اند، با «تا» به معنی «که» مطابقت ندارد؛ زیرا در شاهد مثال تاریخ بیهقی، «تا» حرف ربط به معنی «که» نیست، بلکه به معنای «همین که»، به محض این که، به مجرد این که» است. این عبارت که مربوط به داستان بردار کردن حسّک وزیر است، زعارت و فتنه گری های بوسهل زوزنی را نشان می دهد؛ به طوری که همیشه مراقب بود به محض آن که پادشاه بر غلامی خشم می گرفت، او خود را میان معرکه

می انداخت و دخالت می کرد». «تا» به معنی اخیر در این عبارت بیهقی بهتر نمایان است: «و در شب امیر را بر آن آورده بودند که ناچار آلتونتاش را فرو باید گرفت و این فرصت را ضایع نباید کرد. تاخیر یافتند ده دوازه فرسنگ جانب ولایت خود برفته بود» (ر. ک: تاریخ بیهقی، همان، ص ۹۹).

توضیح این که به گمان بنده، لغت نامه نیز در آوردن این شاهد مثال در ذیل «تا» به معنی حرف ربط «که»، به خطا رفته و می بایست آن را در ذیل «تا» به معنای «به محض آن که، همین که» می آورد. در صورتی که این نظر، مورد تأیید صاحب نظران مؤسسه دهخدا قرار گیرد، موردی که گذشت، نیازمند بازنگری و تصحیح است.

صفحه ۷۰، با توجه به عبارت: «و هر که توکل بر او کند، او را بسنده باشد، و هر که او را وام دهد، مر او را بیشتر بار دهد، و هر که او را استوار دارد، او را برهاند»، در صفحه ۲۴۱ «استوار داشتن» را «توسل جستن و پناهنده شدن» معنی کرده اند که مطلوب و مناسب نیست و در این جا، همچنان که در فرهنگ ها آمده، به معنای «باور داشتن، تصدیق کردن، گرویدن و یقین کردن» است (ر. ک: لغت نامه دهخدا).

صفحه ۷۲، در توضیح عبارت: «گوسپندان دیر بود تا سبز ندیده بودند، چون آنجا رسیدند، شب بود. گوسپندان خود را اندر آن کشت افکندند. شبانان هر چند خواستند که باز دارند، نتوانستند تا روز شد، از کشت چیزی نمانده بود. به خصومت پیش داود آمدند ...»، در صفحه ۲۴۲ آورده اند: «خصومت: داوری کردن، ستیزه کردن (فرهنگ معین) در متون فارسی مکرر به این معنی آمده است».

توضیح این که در فرهنگ معین، «خصومت کردن» فقط به معنای «دشمنی و عداوت» آمده و در آن معنی «داوری» درج

۱۶. سید مصطفی حسین دشتی، معارف و معاریف، صدر، قم، ۱۳۷۶ ش، ذیل مدخل «نقیب». در این کتاب و نیز کتاب های فروغ ادبیت (آیت الله جعفر سبحانی، نشر دانش اسلامی، قم، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰۶-۴۰۷)؛ سیرت رسول الله (عبدالملک بن هشام، ترجمه رفیع الدین بن محمد همدانی، با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی) به جای ده تن از دوازده تن (نقباء اثنی عشر) نام برده اند که محل تأمل و بررسی است.

دارند. بی گمان علاوه بر دانش و بینش که از نخستین شرط‌های صلاحیت منتقد و تصحیح کننده متن است، ذوق استنباط و دریافت نیز کارساز است^{۱۷}. یکی از اصول بدیهی فن تصحیح متون این است که متن مورد نظر درک و فهم شود؛ یعنی موضوع و مفهوم آن، در سیاق سخن فهمیده شود.

استقصا در نسخه های خطی و تجربه مصححان نشان داده که ضبط های آسان شده، نوعاً به نسخه های متأخر و مغلوط تعلق دارد. از این رو، قاعده کلی در بررسی آن‌ها ترجیح و جوه دشوار بر آسان است، اما این قاعده را در تصحیح متون نمی توان مطلق پنداشت و در همه جا و در همه موارد، وجه دشوار را ترجیح داد و اساس قرار داد. اختیار و جوه دشوار در روند تصحیح، همواره باید با در نظر داشتن این اصل صورت پذیرد که نه ضبط های آسان شده، لزوماً حاصل دخل و تصرف های کاتبان متأخر است و نه صورت های دشوار و احیاناً کهنه واژگان، به طور مطلق دلیل اصالت و صحت نسخه است^{۱۸}. چه بسیار که مطلبی صحیح در فحوای عبارتی که ظاهر آن نامفهوم است، پنهان بماند. پس در تصحیح متون باید ساده اندیشی و یقین را در آغاز به کنار نهاد و به هر واژه و عبارت با شک و تردید نگریست و مطلب صحیح را استنباط و کشف کرد^{۱۹}.

بنابراین کار مصححان، آراستن الفاظ و تعبیرات و یافتن صورت قابل قبول نیست، بلکه معلوم کردن وجه و شکل اصلی و واقعی واژه و عبارت نسخه اساس است؛ یعنی دریافتن و نزدیک کردن صورت هایی که از خامه مؤلف چکیده است^{۲۰}.

با آن که مؤلفان برگزیده متون تفسیری در صفحه سی و یک آورده اند: «از نقل نسخه بدل ها- که در کتب درسی معمول نیست- خودداری شد، ولی اگر نسخه بدلی گویا یا درست تر به نظر رسید، در متن آورده شد و در ذیل همان صفحه، این جابه جایی یادآور گردید»؛ اما گاه از تصحیح انتقادی به دور مانده و قسمت هایی از تفاسیر را بدون توجه و توغل لازم، انتخاب کرده و در گزیده خود گنجانیده اند. به عنوان مثال، در صفحه ۳۲

۱۷. محمد روشن، ر. ک: تاریخنامه طبری، نشر نو، تهران، ۱۳۶۶،

ج ۱، ص بیست و پنج.

۱۸. ر. ک: مهدی قریب، بازخوانی شاهنامه تأملی در اندیشه فردوسی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۹.

۱۹. ر. ک: براگشتراسر و عبدالسلام هارون، روش تحقیق انتقادی متون، ترجمه جمال الدین شیرازیان، لک لک، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۰۵.

۲۰. ر. ک: عبدالحسین زرین کوب، یاداشتها و اندیشه ها، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۶ ش، ص ۲۸؛ ایضاً ر. ک: نجیب مایل هروی، نقد و تصحیح متون، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹، ص ۸۰.

نیست. دو دیگر این که در عبارت فوق نمی توان هر دو معنا را برابر «خصوصت» قرار داد؛ زیرا سیاق عبارت با معنی «داوری» مطابقت دارد. بنابراین حذف «ستیزه کردن» در این جا، لازم می نماید.

صفحه ۱۰۲، در توضیح واژه «ورو» در عبارت: «آن روز که آتش در سنگ، ودیعت می نهادند، عهد و رو گرفتند که تا سوخته بی نبیند، سرفرو نیارود»، در صفحه ۲۵۳ آورده اند: «ورو: بر او». این معنی به این توضیح نیاز دارد که «ورو» امروزه به معنای «از او» است.

صفحه ۱۵۱، در توضیح عبارت: «آراسته گردانیده شدست زندگانی دنیا برای آن کسانی که مقرر نیابند به خدای تعالی ...»، در صفحه ۲۷۲ نوشته اند: «مقرر آمدن: اقرار کردن، نسخه بدل «ناخستون شدند» که فارسی همین کلمه است». توضیح اینکه «ناخستون شدند» معادل «مقرر نیامدند» است، نه معادل «مقرر آمدن».

صفحه ۲۲۷، در ذیل بویارید آورده اند: «بویارید؛ اوباردن و اوباریدن: بلعیدن، فرو بردن» و سپس بیتی از فردوسی را چنین نقل کرده اند: «اگر مرگ کس را بویاریدی / ز پیر و جوان خاک بسپاردی». ضبط همه چاپ های شاهنامه در مصراع اول بویاریدی است. بنابراین بویاریدی نادرست است و با معنی بیت به هیچ وجه سازگار نمی افتد.

صفحه ۲۵۱، در معنی کالصیام در عبارت: «و خفیات شرع که خلق را بر آن اطلاع نبود، کالنیات فی الأعمال و الطهاره فی الصلوة و تحسین الصلوة فی الخلو و کالصیام و الغسل من الجنابة»، آورده اند: «مانند روزه که مردم از آن با خبر نمی شوند». آنچه بعد از «مانند روزه آمده»، در عین آن که با معنای عبارت ارتباط معنایی دارد، ولی علی الظاهر بی وجه می نماید.

صفحه ۲۸۰، در معنی بریق آورده اند: «بر وزن امیر، در خشنده گی». اگر می نوشتند بر وزن «فعلیل» مناسب تر بود؛ هر چند «امیر» هم بر همین وزن است.

تصحیح متون

روش تحقیق و تصحیح انتقادی متن های کهن به عامل هایی بستگی دارد که همه پژوهندگان و مصححان در آن اتفاق نظر



در داستانی مربوط به زندگانی پیامبر اکرم (ص) - عیناً به نقل از ج ۲، ص ۹۵۷ تفسیر تاج التراجم^{۲۱} - چنین آورده اند: «... اکنون خواهیم که همه به نزدیک من آید و هیچ کس را بازپس نگذارید. همه آمدند و محمد (ص) را بر حل بازداشتند با مزدوری دیگر».

مصححان دانشمند تفسیر تاج التراجم، در تصحیح خود «به رحل» را «بر، حل» خوانده و گمان برده اند که ترکیب یافته از حرف اضافه «بر» و «حل» است. در نتیجه مؤلفان گزیده متون تفسیری بر اساس همین تصحیح، در صفحه ۲۳۱ گزیده خود، «حل» را «مقابل حرم، آنچه از زمین مکه که داخل در محدوده خانه کعبه نیست» معنی کرده اند. توضیح این که «رحل» واژه ای کهن است و به معنی «اسباب و اثاثیه، بار، بنه» در متون کهن و تفسیرها، فراوان به کار رفته است. از جمله، چند صفحه پیش از همین مورد در همان تفسیر تاج التراجم (ص ۹۴۸) آمده است: «پس آن کس که با من بور اندر رحل خویش دست باز داشتم و اندر مکه شدم». ملاحظه می شود که مصححان تفسیر تاج التراجم بدون توجه به معنای متن و فضای داستان، صورتی ساده و قابل فهم را به صورتی پیچیده و دور از ذهن و ذوق تبدیل کرده و علمایی معنا فرموده اند! و شگفت تر آن که مؤلفان برگزیده متون تفسیری نیز بدون توجه به متن آن تفسیر، همین خطا و سهو را تکرار کرده و عیناً در تألیف خود آورده اند.

همچنین باید یادآوری کرد که در تصحیح متون، بدون توجه به نسخه بدل ها نمی توان صرفاً به حدس و گمان اکتفا کرد. اختیار واژه ای خارج از ضبط نسخه اساس و دیگر نسخه بدل ها و یا آوردن آن به متن، تصحیح قیاسی شمرده می شود و ناقض اصول و قواعد تصحیح انتقادی است. توضیح این که مؤلفان گرامی در صفحه ۳۴ گزیده متون تفسیری به نقل از تفسیر تاج التراجم (ج ۲، ص ۹۵۹-۹۶۰) چنین آورده اند: «عیسی بن مریم ما را آگاه کرد و بشارت داد و گفت: کس از پس من به زیر این درخت فرو نیاید مگر پیغامبر امی هاشمی عربی مکی، خداوند حوض و شفاعت، خداوند لوا و حمد، خداوند قضیب و ناقه، خداوند تاج و هراوه و کوبنده در بهشت، صاحب قول لا إله إلا الله» و سپس در صفحه ۲۳۱ بخش یادداشت ها، توضیح داده اند: «نسخه بدل هراوه، هیچ کدام در فرهنگ ها دیده نشد. هرا: گلوله های طلا و نقره که بر زین و یراق اسب به کار برند». اولاً، واژه «هراوه» در لغت نامه دهخدا به معنی «عصا، چوبدست» به کار رفته است که به نظر می رسد در این عبارت نماد قدرت و رهبری باشد. دو دیگر این که نمی توان بدون توجه به نسخه بدل ها و سیاق عبارت، از «هراوه» صورت و معنای «هرا» را اراده کرد.

همچنین در صفحه ۲۰۵ به نقل از تفسیر خلاصه المنهج^{۲۲} ملافتح الله کاشانی، در قصه ای از داوری حضرت سلیمان (ع) آورده اند: «... حکم کرد که گوسفندان به صاحب زرع یا باغ دهد تا از آن نفع دهد و بدان تلافی روزگار خود کند، و زرع یا باغ را به صاحب گوسفند تا غم خوراکی کند و به مرتبه نخستین رسانیده تسلیم او کند، تا من بعد از رمه غافل نشود»، در معنی «غم خوراکی» در صفحه ۲۸۵ بدون هیچ استدلال و استنادی نوشته اند: «ظاهراً غم خوردگی درست است» که این نوع اظهار نظر برخلاف شیوه تصحیح متون است.

ایضاً در زیر نویس صفحه ۹۷ گزیده متون تفسیری در مورد «برصیصا» در عبارت: «ای بسا خداوندان نعمت ها که به عاقبت از نعمت یافته محروم مانده است؛ چنان که ابلیس و قایل و قارون و بلعم و برصیصا گفت: این نعمت بر من تمام کن؛ یعنی ختم من بر مسلمانی کن» به نقل از تفسیر لطائف التفسیر چنین نوشته اند: «متن چاپی: برصیصان؛ متن بر اساس نسخه بدل ها، مجمع البیان ۲۳۸/۹؛ تفسیر ثعالبی ۴۱۲/۵؛ تفسیر ابن کثیر ۴/۳۶۵؛ زاد المسیر ۳۴۳/۷؛ تفسیر المیزان ۱۹/۲۱۴». برای خواننده روشن نیست که لطائف التفسیر بر اساس چه نسخه هایی تصحیح شده و علت ارجاع به تفسیرهای فوق هم مبهم مانده است. در مقدمه مربوط به آن هم، به چاپ یا عدم چاپ اشاره ای نکرده اند. همچنین در کتاب شناسی پایانی، نام این تفسیر نیامده است و فقط در زیر نویس همان صفحه ۹۷ آمده است: «متن انتخابی برگرفته از نسخه تصحیح شده به وسیله دکتر رادمرد می باشد».

۲۱. ابوالمظفر شاهفورین طاهرین محمد اسفراینی، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، دفتر میراث مکتوب و انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ ش.

۲۲. فتح الله کاشانی، خلاصه المنهج، تصحیح حاج میرزا ابوالحسن شعرانی (کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ق) ظاهر آدر نام مصحح خطایی رخ داده و این تفسیر را آیت الله حسن زاده آملی تصحیح فرموده اند. برای اطلاع در این مورد ر. ک: جویا جهانبخش، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، «تفسیر خلاصه المنهج»، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، ج ۱، ص ۶۹۹.

مقدمه، با آنچه در فهرست مطالب آمده، مطابقت ندارد.

با وجود آن که در صفحه سی و یک مقدمه، ذیل عنوان «شیوه تدوین و تحریر» یادآوری کرده اند که: «پیش از نقل متن تفسیر، در مقدمه ای کوتاه، مفسر و اثرش معرفی شده است»؛ اما به شیوه نگارش مفسران و مختصات برخی تفاسیر از منظر سبک شناسی، به درستی نپرداخته اند. به عنوان مثال، توضیحات مؤلفان در پیش در آمد ترجمه تفسیر طبری (ص ۱-۲) در شناساندن سبک مفسر، بسنده نیست.

همچنان که در صفحات پانزده، هفده و سی و یک مقدمه آمده، مؤلفان تأکید و سعی کرده اند که از میان تفسیرها، قطعاتی را انتخاب کنند که علاوه بر اشمال جنبه های زبانی و ادبی و برکناری از اسرائیلیات و گزافه گویی، مناسب حال و متناسب روحیه خواننده و فضای فرهنگی و اعتقادی امروز باشد.

صاحب این قلم بر این باور است که هدف از تدوین گزیده های تفسیری، آشنا کردن دانشجویان با شیوه تفسیرنویسی و سبک نگارش مفسران گذشته است، با همان نحوه تفکر و باورهایی که داشته اند. و سواس در انتخاب بخش هایی از تفسیرهای کهن به منظور نزدیک کردن سلیقه و نوع تفکر گذشتگان با فضای اجتماعی و اعتقادی امروز ایران، بر شناخت دقیق نحوه اندیشیدن و تلقی گذشتگان از دین، سایه می اندازد و دانشجویان را به شناخت فرهنگ و باورهای پیشینیان و وجوه تمایز تفکر مردمان روزگار گذشته با عصر حاضر نمی رساند. همچنین این الزام مؤلفان و ممیزی در انتخاب، سبب شده تا جنبه های تعلیمی بر بخش های زیبای ادبی و زبانی متن های تفسیری غلبه یابد. انتخاب یک داستان سر به راه و اخلاقی با بردن و حذف بخش هایی از آن و پیوند زدن به قسمت های دیگر کاری دشوار است، همچنان که با همه و سواسی که مؤلفان به کار برده اند، گزیری از نقل این بخش از تفسیر تاج التراجم نداشته اند که از نگاه دینی، مغایر با منش اخلاقی و فطرت آدمی است: «دیگری گفت: مرا خدای عزوجل - نعمتی داده بود و مردمان را قحطی رسیده بود. زنی آمد به نزدیک من و از من چیزی می خواست. گفتم: تا تو خویشتن به من ندهی، من هیچ چیزی به تو ندهم. زن امتناع کرد و برفت. پس باز آمد و گفت: برای خدای به من ده. گفتم: هیچ سود ندارد تا آن گاه که تو تن به من ندهی. آن زن برفت و شوی خویش را گفت. شوی، وی را گفت: آنچه وی می خواهد، بکن و خویشتن را و عیال خویشتن را فریادرس ...».

راقم این سطور بر آن است که این جهت گیری و پافشاری در انتخاب متن ها، حُسن و امتیاز این گزیده به شمار نمی آید؛ زیرا زیباترین بخش های متون تفسیری در شمار اسرائیلیات است.

تدوین و ویرایش بافتاری

همخوانی و هماهنگی فصل ها و انسجام و بافت منطقی کتاب، یکی از اصول کتاب آرای و تألیف است. افزودن مطالب غیر ضرور بر کتاب، موجب اتلاف وقت، کج فهمی و سرانجام ملال و پریشانی خوانندگان می گردد.

هجده بخش کتاب گزیده متون تفسیری از نظم منطقی برخوردار است که چون جویباری نجیب و زلال، گه آرام و گاه به شتاب، فراز و نشیب روزگاران را درمی نوردد و خواننده را با سیر تفسیرنویسی آشنا می کند، اما گاه سنگ پاره هایی بر سر راه است که از طرح آن ها گزیری نیست.

این گزیده، مطلبی ذیل عنوان «درآمد» دارد که در اثبات وجود آفریدگار و نیاز آدمی به رسولان و پیام آوران، اعجاز قرآن و زیبایی های لفظی و معنوی آن نگارش شده است و با مقدمه و موضوع کتاب از نظر بافتاری، خوش نمی نماید و چندان ضروری به نظر نمی رسد.

مقدمه کتاب (شانزده- سی و دو) مشتمل بر این عنوان هاست: «زبان فارسی و پیوندهای ملی؛ ارزش ادبی متون تفسیری؛ قصه یا سرگذشت پیامبران در قرآن؛ قصه در قرآن؛ ویژگی قصه ها؛ تکرار قصه ها؛ خلاصه مزایای قصه ها؛ اسرائیلیات صفحه تیره تفسیرها؛ مقدمه؛ نخستین تفسیردانان؛ تفسیر شفاهی و نقلی؛ تفسیر اجتهادی، علوم نقلی؛ اسرائیلیات؛ اسباب ورود اسرائیلیات در تفاسیر؛ نگرش جدید در تفسیرنویسی؛ شیوه تدوین و تحریر» که مطوّل و مشوّش است و به لحاظ انسجام و پیوند، به چینش مجدد و حذف و اختصار نیاز دارد. علاوه بر این، مقدمه دارای ضمیمه ای است با عنوان «یادداشت ها» که از صفحه سی و سه تا چهل و یک، عرصه را بر کتاب تنگ کرده است. گویی مؤلفان که از تیغ ویراستار در امان بوده اند، ۴۶ توضیح و ارجاع در شرح مبهمات مقدمه مطوّل خود به پایان آن افزوده اند. چنین به نظر می رسد که بسیاری از مباحث این مقدمه، همراه توضیحات آن، متعلق به یکی از مؤلفان، بر پیشانی این کتاب جا خوش کرده است.

به لحاظ فهرست نویسی و صفحه پردازی نیز لازم است آنچه با حروف سیاه، عنوان و سرشناسه مباحث قرار می گیرد، در فهرست کتاب نیز درج گردد، اما این شیوه لحاظ نشده است و عنوان های



علاوه بر این، دانشجویان باید به خاستگاه و سرچشمه های بسیاری از داستان ها که در آثار ادبی آمده است، آشنا شوند و بدانند که بسیاری از داستان های بزرگان ادب مانند سنائی، عطار، مولوی و ... پیش نمونه هایی در تفسیرها دارد. بی شک دینداری و پایبندی مؤلفان به مذهب و مرام، حدیثی دیگر است و جای دیگر نشیند.

ویرایش ادبی

نثر کتاب هایی که به دانشجویان رشته ادبیات اختصاص دارد، باید استوار، مطابق با نثر معیار و به لحاظ دستوری صحیح و سالم باشد، که «خداوند سلاح را چون به اسیری برند، شرمساری بیشتر برد»^{۲۳}.

مؤلفان کتاب گزیده متون تفسیری، به برخی از شیوه های نگارش، عنایت نداشته اند؛ از جمله در صفحه شانزده مقدمه چنین آورده اند: «... استعمار نوین با کمک وسایل ارتباط جمعی و افسون تبلیغات به «تهاجم فرهنگی» می پردازند و احساسات مردم را به دست می آورند و سپس فرهنگ و زبان خود را که وسیله القاء طرز فکر و سلیقه است، رواج می دهند و مردم دیگر کشورها را هواخواه و مطیع و مقلد خود می گردانند؛ به صورتی که آنان ناخواسته و ندانسته از درون تپمی و بی فرهنگ می شوند، آن گاه به آسانی سلطه سیاسی و اقتصادی خود را تحمیل می کنند و ما اکنون در چنین زمانی و در برابر چنان تهاجمی قرار داریم. راه برون شد از این مشکل و معارضه به حکم عقل و تجربه، «مقابله به مثل» است که سخن خداوند نیز ما را به آن راهنمایی می کند ...».

ما را به این که آیا مقدمه چنین کتابی، جای طرح این مقولات است، کاری نیست، اما از نگاه دستور در جمله نخست، «استعمار نوین» را به سبب آن که جمله دارای متمم های «کمک و وسایل ارتباط جمعی» و «افسون تبلیغات» است، نهاد جمع تصور کرده و در نتیجه فعل های «می پردازند، می آورند، می دهند، می گردانند و می کنند» را به صورت جمع آورده اند؛ در صورتی که معمولاً وقتی نهاد جمله، جمع باشد، فعل با آن مطابقت می کند. بنابراین درست آن است که این فعل ها به صورت مفرد به کار روند. همچنین برای آن که در مرجع فعل «تحمیل می کنند» مطابق سیاق جمله، شائبه ای پیش نیاید، باید جمله را به این صورت نوشت: «آن گاه به آسانی سلطه سیاسی و اقتصادی کشورهای مهاجم را می پذیرند».

در صفحه سی و یک چنین نوشته اند: «تا دانشجویان را انگیزه ای برای پژوهش و شناخت تفصیلی و نگاه جدید به تفسیرهای قدیم باشد و آن ها را نقادانه مطالعه کنند و از آموزه های بهره بگیرند»، که مرجع ضمیر «ش» در «آموزه های» به نهادی مفرد

باز می گردد؛ در صورتی که مقصود «آموزه های آنها» یعنی متن های تفسیری است.

در زیرنویس صفحه ۹۷ آمده: «متن انتخابی برگرفته از نسخه تصحیح شده به وسیله دکتر رادمرد می باشد». توضیح این که در فارسی معیار، جمله ای را که نهاد آن معلوم است، به صورت مجهول در نمی آورند و به کار بردن «به وسیله» و «توسط» در جمله معلوم، صحیح نیست^{۲۴}. به عنوان مثال، به جای جمله نادرست «کمر مردم به وسیله گرانی شکست»، می نویسیم: «گرانی کمر مردم را شکست». بنابراین جمله مورد بحث را به این صورت باید نوشت: «متن انتخاب شده، برگرفته از نسخه ای است که دکتر رادمرد آن را تصحیح کرده است». همچنین به کار بردن «می باشد» به معنی «است» در جمله مذکور و هم در عبارت: «تفسیر حدائق تنها اثر کامل و معروف است که به فارسی درباره قصه حضرت یوسف می باشد» (ص ۱۷۹)، فصیح و مطابق با طبیعت زبان فارسی و نثر معیار نیست.

نشانه گذاری

به کار بردن نشانه های نوشتاری به خوانندگان کمک می کند تا متن های گوناگون را بهتر بخوانند و معنی آن ها را سریع تر دریابند. اما طبیعت نوشته ها در میزان قبول و رد نشانه ها متفاوت است و هر یک از انواع ادبی، سرشتی خاص دارد. کاربرد این علامت ها در متون و نگارش های کلاسیک، اگر به قاعده باشد و قرائت های متن را آشکار و عناصر مستتر زبان را ظاهر سازد، مفید و مغتنم است و بخشی از دقت مصحح و چگونگی آشنایی و تسلط او را بر متن و سبک نویسندگی مؤلف نشان می دهد و استنباط صحیح یا ناصحیح او را در خواندن و بازنویسی متن می نمایاند. مصححان با تجربه و دقیق، حتی المقدور از طبیعت و نفس داده های زبانی بهره می جویند و فقط به اندازه ای که این علایم، خواندن متن را تسهیل می کند، از آن ها بهره می گیرند^{۲۵}.

با وجود آن که مؤلفان گزیده متون تفسیری از کاربرد نشانه ها غافل نبوده اند، اما همه عبارت های این کتاب، به کمال نشانه گذاری نشده اند. ذیلاً به چند مورد اشاره می شود.

صفحه ۲۱: «آن زن بلرزید، گفتم: چه بود ترا. گفت: من ترسم از خدای تعالی».

۲۳. گلستان سعدی، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹، باب هشتم، ص ۱۸۱.

۲۴. ر. ک: ابوالحسن نجفی، غلط نویسیم (فرهنگ دشواری های زبان فارسی)، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰-۱۲۳.

۲۵. ر. ک: نجیب مایل هروی، نقد و تصحیح متون، ص ۳۴۰.

گفتم: تو از وی می ترسی در حال شدت، و من ترسم در حال رضا و نعمت، و از وی دور شدم. بعد از «ترا» و «نعمت» به جای نقطه و ویرگول، علامت سؤال لازم است.

صفحه ۴۳: «... ایشان بر وی خروج کردند، وی را زخمی زدند بر یک نیمه سر وی، در آن هلاک شد، دیگر بار خدای او را زنده کرد». اگر به جای علامت ویرگول در جمله دوم، بعد از «سر» نقطه بگذاریم، مناسب تر به نظر می رسد. در این صورت، «وی»، نهاد جمله سوم می شود.

صفحه ۱۷۴، جمله «کاشکی کل لذت های دنیا در چنگ من بودی»، در شمار جمله های عاطفی است و در پایان جمله های تعجبی، تأکیدی و عاطفی از علامت تعجب (۱) استفاده می شود.

صفحه ۱۲۳ در عبارت: «گفت: برو جانم بردار و بگو که: آنچه که قلم تر بود بدادی»، بعد از «بگو که» دو نقطه آمده است؛ در حالی که می دانیم علامت دو نقطه (:) پیش از نقل قول مستقیم به کار می رود، اما اگر پیش از نقل قول، حرف ربط «که» بیاید یا نقل قول، غیر مستقیم باشد، نمی توان از دو نقطه استفاده کرد. ۲۶ بنابراین پس از «بگو که» نباید دو نقطه گذاشت.

در این کتاب، موارد بسیاری دیده می شود که در نقل قول های غیر مستقیم، پس از «بگو»، «گفت»، «گفتند» و ... دو نقطه به کار رفته است.

واژه ها و ترکیبات معنا نشده و مبهم

دانشجویان از مؤلفان کتاب ها و گزیده های دانشگاهی چشم آن دارند که از توضیح و اصحات^{۲۷} و شرح و بسط های زائد در گذرند و به توضیح غوامض و ابهامات متن و موارد نکته دار بپردازند.

مؤلفان گرامی، به توضیح دشواری های گزیده خود، اهتمام ورزیدند و حتی از معنی واژه های ساده در نگذشته اند؛ مانند «عالم صورت: عالم ظاهر ۲۵۳؛ بیستند: مخفف بیستند ۲۷۷؛ خداوند: مالک؛ بفرمود: دستور داد ۲۲۷؛ هیبت: شکوه، ترس ۲۲۹؛ رعب: ترس ۲۲۹؛ کرامت: بخشندگی، دهش ۲۳۰؛ گرداگرد: دور تا دور ۲۳۱؛ هرچی: هر چه ۲۳۱؛ قضا را: از قضا ۲۳۳؛ بزه ای: بزهی، گناهی ۲۳۶؛ پادشاهی: فرمانروایی، تسلط ۲۳۷؛ کشت: کشته، زراعت ۲۴۲؛ عرضه کرد: عرض کرد، ارائه داد ۲۵۱؛ شمه ای: بویی، اندکی ۲۵۴؛ واهی: سست، بی بنیان ۲۶۷؛ واهی: سست ۲۷۱؛ معامله کردن: عمل کردن ۲۷۱؛ معامله: عمل، رفتار ۲۸۱؛ من بعد: بعد از این ۲۸۵؛ اقتصار: بسنده کردن ۲۸۷».

با وجود این، از توضیح برخی لغات، ترکیبات و مبهمات که توضیح آن ها لازم بوده است، خودداری کرده اند که در زیر به

برخی از آن ها اشاره می شود:

- خلق بر او فتنه شدند (ص ۷).

- و عیسی از ایشان ناپدید گشت، و حق تعالی او را به آسمان برد و دیدار او بر ایشوع او کند که مهتر جهودان بود، و او را گرفتند و بردار کردند، پنداشتند که عیسی است (ص ۱۰).

- این نه تن که پسرانشان کشته بودند و از آن جهت دشمن صالح (ع) شده بودند، همه به یک دیگر راست شدند، و پیش این مهتر شدند که پسر آورده بود (ص ۱۲).

- گروهی سعید و گروهی غوی، از ایشان شریف و از ایشان وضع، از ایشان عصا و از ایشان مطیع (ص ۱۶).

- بدان مقدار که توفیق یافتیم، اجتهاد کردیم اندر راست کردن الفاظی به پارسی، که ترجمه آن را بشاید لغت عرب را، و مصون از هر تأویلی که متضمن بود چیزی را از تعطیل و تشبیه، و یا نصرت چیزی را از مذاهب اهل الحاد و بدعت (ص ۱۷).

- آن زن جامه ای فرو کرده بود و لختی خرما برچیده بر آن، جا کرده (ص ۴۳).

- مرد گفت: کودکان را به حيله در خواب کن و طعامی که داری پیش آر، آنچه بر خیز به بهانه آنکه من چراغ راست می کنم، چراغ را فرو نشان تا ما دست می بریم و می آریم (ص ۴۹).

- زود باشد که بیارذ خدای به گروهی دوست دارد ایشان را و دوست دارند ایشان را نرم ساران مهربانان برگرویدگان ...

(ص ۸۵). در مورد این عبارت که ترجمه آیه «یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه یاتی الله بقوم یحییهم...» (سوره مائده، ۵)، آیه ۵۴) است، لازم می نماید در توضیح گفته شود ترکیب فعلی «بیارذ... به» ترجمه تحت اللفظی «یاتی... ب» در آیه است.

- آن کسها که بگرویدند و آن کسها که برگشتند، یعنی جهودان و نفوشاکان و ترسا آن ... (ص ۸۵).

- مشرب کلامی مصنف هم الهام گرفته از مکتب ماتریدی است (ص ۸۷).

- سپاس خدای را که بردارنده این ایوان است و گسترنده این شادروان (ص ۱۱۸).

- گفت: بار خدایا! عمر او چند است؟ گفت شصت سال. گفت بار خدایا! بیفرای. گفت: قلم برفت به آجال بندگان. گفت:

۲۶. ر. ک: احمد سمیعی گیلانی، نگارش و ویرایش، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۳۲.
۲۷. ر. ک: دکتر رضا انزابی نژاد، کیهان فرهنگی، «در هر کجا جبه ضحیم تر، منفعت آن کمتر»، سال دهم، شماره ۷، مهرماه ۱۳۷۲، ص ۱۵. این مقاله نگاهی است انتقادی و دقیق به دو کتاب گزیده کلبه و دمنه و گزیده چهار مقاله، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۲، فراهم آورده دکتر نورالدین مقصودی.



این نکته هم در خور یادآوری است که برخی مصححان و صاحب نظران، رسم الخط متون کهن را تغییر نمی دهند و عیناً نقل می کنند. به نظر آن ها ویژگی های رسم الخطی نیز از خصوصیات سبکی آثار محسوب می شود. ۲۹

غلط های چاپی

خطاهای چاپی هم در این کتاب، همچون دیگر کتاب های دانشگاهی، امری عادی و معتاد است و از آن گزیری نیست. تنها به آن هایی که ما دیده و دریافته ایم، اشاره می شود، با این توضیح که نخست، صورت نادرست و سپس شکل صحیح را می آوریم:

صفحه ۱۲: جاودی / جادوی

صفحه ۵۴: ماه حرم / ماه حرام

صفحه ۸۰: سپس / سبیس (مطابق رسم الخط کهن زیر حرف سین سه نقطه باید گذاشته شود)

صفحه ۸۴: نیزه های قمار / تیرهای قمار (در ترجمه از لام)

صفحه ۸۶: زیر نویس) یا / با

صفحه ۱۱۲: تکاح / نکاح

صفحه ۱۴۳: ترک کردن / ترک کردند

صفحه ۱۵۴: شماره های توک (ارجاعات) از شماره ۷۰ تا ۷۵ با معادل های خود در صفحه ۲۷۳ به علت تکرار توک ۶۹ (بقره ۲)، آیه ۲۱۵) نادرست و مغشوش است.

صفحه ۱۷۵: شماره های توک (ارجاعات) از ۳۳ تا ۴۲ با معادل های خود در صفحه ۲۷۹ مطابقت ندارند و این عدم انطباق تا شماره ۶۰ مشاهده می شود که به سبب لغزش در نقل چند آیه در صفحه ۲۷۹ است و آیه «أَنَا سَرَبِهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»، چون در متن کتاب (ص ۱۷۵) دوبار آمده، در بخش یادداشت ها، خطا صورت پذیرفته و آیه یک بار نقل شده است. همچنین آیه «إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ» که باید ارجاع شماره ۳۶ باشد، از ص ۲۷۹ افتاده است.

صفحه ۱۷۶: بیافت / بیافت

صفحه ۲۲۷: بیباردی / نیوباردی

صفحه ۲۲۹: چون / چوب

صفحه ۲۳۵: محمودیه / معمودیه

صفحه ۲۸۰: نیز نگاهی / تیرنگاهی

صفحه ۲۸۵: انجام دن / انجام دادن

بارخدا! از عمر من چهل سال در عمر او فزای (ص ۱۲۲).

- ملک الموت با پیش خدای آمد و گفت: بارخدا! آدم چهل سال دعوی می کند. گفت: برو بگو او را، نه به داوود دادی؟ گفت: بگفتم، جحد می کند. گفت: برو و جانش بردار و بگو که آنکه که قلم تر بود، بدادی و ما در عمر او نوشتیم (ص ۱۲۳).

- و اینان آخبار و رؤساء بودند. نماز دیگر در مدینه آمدند (ص ۱۲۵).

- ما که جهودانیم جمله همدست شده و عهد کرده بر دمار ایشان این دست ما را باشد (ص ۱۳۰).

- چون خبر کشتن عمرو به خواهران او رسید، گفتند: کیست آن که این دلیری کرد بر او؟ گفتند: علی بن ابی طالب. گفتند: مرگش بر دست کفوی کریم بود (ص ۱۳۴).

- و آن گاه سر بر خاک نهاد و خدای را تعالی ثنا گفت و سوابق ایادی او به جای خود یاد کرد (ص ۱۵۱).

- قسم سیوم مثل مهاجر ام قیس که به طمع آنک او رازن کند، هجرت کرد (ص ۱۶۵).

- فإِنَّ قَبِيلَ جِرَا زَلِيخَا دَسْتِ خَوْذِ نَبْرِيْدِ وَ دِيْغِرَانِ بَرِيْدِنْدِ؟ گوئیم: زلیخا یوسف را دیگر دیده بود، لاجرم ایشان را شگفت آمد و زلیخا را چنان شگفت نیامد (ص ۱۷۷).

- چون مرادیدی، در دل قصد توبه نصح کردی (ص ۲۰۶).

رسم الخط

اگرچه مؤلفان در مقدمه خود (سی و دو) آورده اند: «برای یک دست کردن شیوه کتابت متن های برگزیده، از دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی پیروی شد»، باز هم سهو هایی به لحاظ وصل و فصل نویسی در این کتاب به چشم می خورد که با شیو نامه فرهنگستان مطابقت ندارد. ۲۸ فقط به چند مورد اشاره می شود:

صفحه ۳۴: «خدیجه از تخت بچست و بدر شد و محمد را دید». لازم می نماید «بدر شد» را به صورت «به در شد» بنویسیم.

صفحه ۴۰ «بسلامت» را در عبارت «روی با مدین نهاد، بسلامت می شد تا به اهل بیت خویش رسید»، منفصل و به صورت «به سلامت» می نویسیم.

صفحه ۱۷۳: «از طریق خود چون پسندم کی از بهر غلامی هزار چوب بخورم و از بهر خدا آب بکار نبرم» که «ب» در «به کار بردن» را نباید متصل بنویسیم.

صفحه ۱۴۸: «و در آینه انصاف، روی تقصیر خود با گرد تشویر بهم بیند»، که «بهم» را باید به صورت «به هم» نوشت. همچنین به مشکول کردن آن نیازی نیست.

۲۸. ر.ک: علی اشرف صادقی و زهرا زندی مقدم، فرهنگ املائی خط فارسی، بر اساس دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار)، تهران، ۱۳۸۵ ش.

۲۹. ر.ک: مایل هروی، همان، ص ۲۷۶ و ۳۲۹.

سخنی با سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

عشق بازی کار بازی نیست ای دل سر بیاز
زانکه گوی عشق نتوان زد به چوگان هوس
«حافظ»

خواستگاران اجباری کتاب‌های دانشگاهی و از جمله گزیده‌های متنوع و رنگارنگ، علی‌الاطلاق، دانشجویان اند که به اشارت یا تأکیدات مؤکد استادان و الامقام، باید به هر قیمتی این تألیفات را خریداری کنند. سازمان سمت در چاپ کتاب‌های دانشگاهی، هم به لحاظ صوری و هم از نگاه محتوایی، وظیفه‌ای خطیر بر عهده دارد که قصور در آن به پیامدهای نامبارکی می‌انجامد.^{۳۰}

رعایت یکدستی و هماهنگی فصول و ابواب، اهتمام در تنظیم فهرس و شیوه نگارش و عنایت به تدوین روشمند بر اساس آیین‌های کتاب‌آرایی و اصول فنی از بدیهی‌ترین کارهای چاپ کتاب است. همچنین رسیدگی محتوایی و ویرایش علمی به لحاظ تازگی و اصالت موضوع، بازجست در چگونگی تحقیق و بررسی منابع، و ویرایش متن و به طور کلی ارزش‌گذاری و تفتیش وضع و حال کتاب پیش از پرینت نهایی بر عهده ناشر هوشمند است که البته در این مهم، یاری ویراستاری مجرب و حوصله‌مند می‌تواند کارساز باشد.

اگر کتاب‌های دانشگاهی آراسته، متین، متقن و مستند نباشند، همچون یاری نامتناسب، پیوسته بار خاطر و خار چشم دانشجویان خواهند بود و چنانچه یکی از کتاب‌های سازمان سمت، مطابق معیارهای متعارف نباشد یا خدای ناکرده به جعل و رونویسی بتواند از زیر چشمان ویراستاری پریشان خاطر و «آرد بنمانده» بگریزد، آن سازمان نمی‌تواند سرافراز و مفتخر باشد که کتاب‌های دانشگاهی به همت و مباشرت او به چاپ می‌رسد.

از غث و سمین کتاب‌ها که بگذریم از نگاهی دیگر، مؤلفان و ناشران در قبال خوانندگان کتاب، به خصوص دانشجویان مسئول‌اند و حقی از آنان را برگردن دارند؛ زیرا اینان هم وجهی را در کابین کتاب‌ها صرف می‌کنند و هم عمر عزیز را در مطالعه و مجاورت آنها می‌گذرانند. بنابراین کتاب‌هایی که برای آنان چاپ می‌شود، به لحاظ علمی و از منظر کتاب‌آرایی باید بی‌عیب و نقص باشند. همچنین روا نیست که ناشران و مؤلفان حقوق مادی و معنوی ویراستاران را نادیده انگارند و زحمات آنان را ناچیز شمارند؛ زیرا اینان از جسم و روح خود در راه بهسازی و تکمیل کتاب‌ها مایه می‌گذارند.^{۳۱}

متأسفانه بسیاری از ناشران به کار و ویرایش چندان اعتقادی ندارند، در نتیجه چنان‌که باید، هزینه‌ای در این راه صرف نمی‌کنند. از طرفی ویراستاران، انجمن یا کانون صنفی ندارند که مدافع حقوق آنان باشد. زنجیر عدلی نیست که بدان آویزند یا

خانه‌عدالتی که در آن دادخواهی کنند. کار ویرایش در این ولایت، آن قدر بی‌قدر و اعتبار است که هم می‌شود با تمسک به ویرایش صلواتی، به چند احسنت و بارک‌الله، بی‌مزد و بی‌منت، از سر آن گذشت و هم می‌توان از افزودن نام ویراستار در شناسنامه یا حتی مقدمه کتاب تغافل ورزید.

ستم دیگری هم به ویراستاران می‌شود و آن، این‌که زحمت‌های آنان نامرئی می‌ماند و به چشم نمی‌آید. اگر کتابی سر به راه، موجه و بی‌عیب از کار برآید و مقبولیت عامه یابد؛ این توفیق تماماً به حساب مؤلف گذاشته می‌شود و تنها او از مزایای مادی و معنوی کتاب برخوردار می‌گردد؛ اما اگر عیب و نقصی داشته باشد، بار همه نکته‌گیری‌ها و کاستی‌ها بر دوش ویراستار است. با این همه، وقتی نام ویراستار در شناسنامه کتاب درج می‌شود، هم به اعتبار صوری و محتوایی آن افزوده می‌گردد و هم مسئولیت سهوها و خطاهای مؤلف به گردن او می‌افتد.

هنگامی که یک اثر از صافی ویرایش می‌گذرد، هم پالوده و برازنده می‌گردد و هم حق خواننده که خواندن کتاب سامان یافته و مطلوب است، ادا می‌شود.^{۳۲} علاوه بر این‌ها، حقوق معنوی ویراستار ضایع نمی‌ماند. به همین سبب پیشنهاد می‌شود سازمان سمت برای هر کتاب خود ویراستاری شایسته و اهل تعیین کند و نام او را هم در شناسنامه کتاب بیاورد.

در میان آن همه زیبارویانی که به همت سازمان سمت از چاپ برآمده و به جلوه‌گری، دل از خوانندگان ربوده‌اند، که گاه برخی «ترش رویان ناسازگار» نیز به چشم می‌آیند که چندان دل‌ریا و خواستی نیستند. بی‌شک کتاب گزیده‌متون نفسی‌ری با ویرایشی دوباره و آرایشی مختصر از جمله دلبران نیکوسیرت خوب روی خواهد بود. در پایان، زحمات و کوشش‌های مؤلفان دانشمند جناب آقای دکتر رکنی و دکتر رادمرد، دو استاد گرامی دانشگاه فردوسی مشهد، را ارج می‌نهمیم و تندرستی و توفیق روز افزون آنان را از درگاه خداوند بزرگ خواهانیم و چشم به راه آثاری به سامان و بهتر.



۳۰. ر. ک: حسین پاینده «شحنه باید که دزد در راه است»، سخن سمت، سال نهم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۸۳، ص ۶۱-۸۴؛ ایضاً مریم امیری، «یادآوری فروتنانه»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۳۷، آبان ۱۳۷۹، ص ۵۲-۵۵.

۳۱. ر. ک: محمد اسفندیاری، «حقوق خواننده»، نشر دانش، سال بیست و دوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۵-۲۰؛ و نیز: «گفت و گویا محمد اسفندیاری: از بهتر نویسی تا بیشترنویسی»، کتاب هفته، ش ۱۳۷، ۲۲ شهریور ۱۳۸۲، ص ۱۰؛ همچنین: «از بهر خدا منویس! نویندگی در روزگار ما»، آینده‌پژوهش، سال ششم، شماره ۳۳، مرداد-شهریور ۱۳۷۴.

۳۲. ر. ک: محمد کاظم کاظمی، «ویرایش»، خط سوم، مؤسسه فرهنگی دُرّدری، شماره هشتم و نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۳۰ و ۳۴.

